

نبرد زن

نشریه

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

سنبله ۱۳۹۵ (SEP 2016)

شماره (۲۸)

دور اول

گاهنامه زنان

"خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!"

یکی از بهانه‌های فریب‌کارانه امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور، از بین بردن شوونیزم غلیظ مردسالارانه امارت اسلامی طالبان و تامین حقوق زنان بود... علاوه‌ا ادعای مذکور به خاطری یک بهانه فریب‌کارانه بود که آنها به جای امارت اسلامی طالبان، رژیم دست‌نشانده‌ای را روی کار آوردند که نیروها و شخصیت‌های مردسالار شوونیست، بخش اعظم ترکیب آنرا تشکیل داده‌اند. بینش این نیروها و شخصیت‌های ارتجاعی و اساس سیاست‌های شان، صرف نظر از تفاوت‌های جزئی، در واقع همان بینش و سیاست‌های طالبان است. به همین جهت با اشغال افغانستان توسط امپریالیست‌های امریکائی و متحدین شان و روی کار آمدن رژیم دست‌نشانده آنها، مسئله زنان به مثابه گروگانی در دست اشغالگران و رژیم پوشالی برای توجیه اشغال کشور و خیانت ملی مورد استفاده قرار گرفت. بدون اینکه کدام تفاوت اساسی در وضعیت توده‌های وسیع زنان بوجود آمده باشد.

البته هویدا است که یک قشر کوچک زنان خیانت‌پیشه، توسط اشغالگران و رژیم پوشالی پرورنده شده و بصورت نمایشی به روی صحنه آورده شده است تا زن ستیزی بنیادگرایان حاکم در رژیم دست‌نشانده را بیوشاند و سندی گردد برای ثبوت ادعاهای فریبکارانه تامین حقوق زنان. افراد شامل در این قشر کوچک پرورنده شده توسط اشغالگران و رژیم دست‌نشانده، نه تنها به وزارت و وکالت رسانده شده‌اند، بلکه به مثابه سرمایه داران دلال تازه به دوران رسیده به بازار راه یافتند.

اما در مقابل این قشر کوچک دست‌پرورده، توده‌های وسیع زنان قرار دارند که وضع شان با دوره امارت اسلامی طالبان کدام فرق اساسی نکرده است... جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق‌طلبانه و عادلانه ضد شوونیستی و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروگانی توسط اشغالگران و خائنین ملی مورد سوء استفاده قرار گیرد...

اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی ولو اینکه نهایتاً در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی، پیش برده شود، اما در هر حال یکی از مبارزات مهم در سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان یک وظیفه مبارزاتی حاشیه‌یی در نظر گرفته شود.

بیانیه "دسته هشت مارچ زنان افغانستان"

صفحه

مقالات مندرج این شماره:

۲

برای مبارزات انقلابی زنان بسیج شویم!

۳

آموزش سیاسی زنان را ارتقاء دهیم

۵

مادران افغانستانی، ستمدیدگان فراموش شده!

۷

من تشنه آزادی ام (شعر)

۸

سرنوشت زنان و دختران افغانستان در انتخاب بد و بدتر، یا خوب و خوبتر؟

۱۰

افزایش خشونت علیه زنان

۱۱

الا ای نونهال زندگانی (شعر)

۱۲

وضعیت زندانیان در زندان‌های کشور چگونه است؟

۱۳

من حقیقت سازم از رویای خود (شعر)

۱۳

سال ۱۳۹۵ خورشیدی فرارسید

۱۵

عشق را باور کن!

۱۶

عشق را مجازات می‌کنند

برای مبارزات انقلابی زنان بسیج شویم!



پا در رکاب اشغالگران گذاشته و به دست بوسی آنها بشتابند، زنان فعال «دسته ...» توانسته اند دوشادوش مردان انقلابی به خوبی نقش خود را ایفاء نموده و دست به افشاگری وسیع درین رابطه بزنند.

«دسته هشت مارچ زنان افغانستان» افتخار دارد که از آوان عرصه مبارزاتی اش تا کنون برای پیشبرد وسیع مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده‌شان فعالانه سهم گرفته و مبارزه میکند، هرچند درین راستا با فراز و نشیب مبارزاتی نیز توأم بوده است.

«دسته هشت مارچ زنان افغانستان» وظیفه و رسالت تاریخی خود میداند که تلاش به عمل آورد تا جنبش رهائی زنان جامعه را علیه هرگونه ستمگری‌ها، طیف وسیعتری داده و بر مبنای آن است که از آن‌ده زنان و مردان مبارز و رزمنده‌ای که خواهان رهائی شان از زیر بار اسارت و بردگی و یوغ استعمار هستند، توقع داریم صرفاً به کار یک روزه مراسم تجلیل هشت مارچ اکتفاء نکنند، بلکه بیایند تا دست در دست هم و پا به پای هم هشتم

افغانستان کشوری است مستعمره - نیمه فئودال که در چنگال اشغالگران متجاوز امپریالیستی قرار دارد و پانزدهمین سالگرد اشغال کشور رفته رفته پشت سر گذاشته میشود و چهره اصلی اشغالگران متجاوز امپریالیستی که تحت بهانه «آزادی زنان از اسارت طالبانی» به افغانستان حمله ور شدند، روز به روز به آن‌ده از زنان و مردان ستمدیده‌ای که فریب گروه‌های تسلیم طلب را خورده بودند، واضح میگردد.

گروه‌های تسلیم طلبی که می‌گفتند آمدن اشغالگران به این سرزمین «بارقه امید در چشمان اشکبار ملت» افغانستان است و با این بهانه توانستند یک تعدادی از زنان و دختران جوان تحت ستم جامعه را به سوی خود جلب کنند، تا از طریق تطمیع منابع امپریالیستی به نان و نوائی برسند. ولی باید گفت دیگر سلاح این گروه‌ها فرسوده شده و مردم به فریب و نیرنگ‌های اشغالگران، رژیم دست‌نشانده، احزاب و سازمان‌های راجستر شده و گروه‌های تسلیم طلبی که زیر بیرق اشغالگران خزیده اند، پی برده اند. مردم این سرزمین با مشکلات متعددی از قبیل فقر، بیکاری، رنج، درد، انواع مظالم اجتماعی، مهاجرت، آوارگی و هزاران هزار درد و مشقتی که دمار از روزگارشان در آورده دست و پنجه نرم می‌کنند.

با این نمونه‌ها در طی پانزده سال گذشته در کشور، ما شاهد اعتراضات زنان از آدرس «دسته هشت مارچ زنان افغانستان» علیه اشغالگری نظامی امپریالیستی، مجموع قوانین نابرابر اجتماعی که زنان را بیشتر از قبل مورد ستم و ستمگری قرار داده است و حضور فعال در میان زنان روستاها و ولسوالی‌های یک تعداد از ولایات کشور بوده ایم.

بر مبنای همین مبارزات برحق استقلال طلبانه و آزادیخواهانه زنان این سرزمین است که مبارزه در درون کشور چهره دیگری به خود گرفته و پیش میرود. همچنان در مورد ادعاهای کاذب رسانه‌های رژیم و گفتگوهای تقلبی و ساختگی که عادت دارند آنچه را درین سرزمین اتفاق می‌افتد وارونه جلوه دهند و آن‌ده رسانه‌هایی که حاضر شده اند

ما برای رهایی از انواع ظلم و ستم، به تغییر نیازمندیم، تغییری بنیادی و اساسی، تغییری که انقلابش میخوانیم. این انقلاب پایه و اساسی دارد که مبارزه اش می نامیم. ما تمامی زنان و دختران جوان را برای پیوستن به مبارزه و یاری رساندن به جنبش انقلابی کشور برای انقلاب و رسیدن به آزادی دعوت میکنیم!

پس با اراده و عزم متین و استوار

با تکیه به قدرت آهنین توده ها و زنان ستمدیده این دیار بیاییم تا جنبش وسیع زنان را هر چه شگوفا ساخته و بر برج و باروی بیدادگران زمان حمله ور گردیم! سرفراز باد مبارزات بی امان زنان در افغانستان علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان

پیش به سوی برپائی و پیشبرد

مقاومت ملی مردمی و انقلابی

مارچ را در هر روز سال زنده کنیم و برای اعتلای یک جنبش وسیع زنان مجدانه به پیش رویم.

کشورهای امپریالیستی با روی کار آوردن حاکمیت دست نشانده شان در افغانستان گرچه توانسته اند عده ای از زنان را به پای میزهای پارلمانی، ریاستی و غیره بکشاند، اما اینکه وضعیت زنان از قبل بدتر گردیده بر هیچکس پوشیده نیست و امروز کمتر کسی است که پیرامون حق تلفی زنان در شرایط کنونی نداند!

لذا وظیفه و رسالت ماست که صفوف فشرده زنان و دختران جوان در افغانستان را بر محور مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان سمت و سو دهیم. با بسیج فشرده زنان و دختران جوان دوشادوش مردان انقلابی است که میتوان دست به مبارزات بی امان زد و میتوان کاخ های ستم را ویران نموده و زنان رنجدیده این دیار را به سمت رهایی رهنمون گردید. سپس بر فراز ویرانه های کاخ ستم است که میتوان درفش استقلال و آزادی کشور را به اهتزاز در آورده و جنبش وسیع زنان افغانستان را بعنوان جزء لاینجزای جنبش بین المللی زنان دامن زد.

آموزش سیاسی زنان و دختران را ارتقاء دهیم



در شرایط و اوضاع کنونی افغانستان که تسلط اشغالگران امپریالیست و حاکمیت رژیم دست نشانده و تخریبات و دهشت افکنی های شان ادامه دارد و توده های وسیع مردم در زندگی رنج آور و بدبختی های روز افزون، ترور، اختناق و ویران گری های بیشماری به سر میبرند، استقلال و تمامیت ارضی به زنجیر اسارت و غارتگری کشانیده شده است، تمام موسسات قدرت دولتی و ارگانهای ذیربط نظامی، امنیتی و قضایی به دست نیروهای مزدور و میهن فروش و آدم کشان حرفوی افتاده است، به جای اینکه کلیه نیروهای ملی، دموکراتیک و وطن دوست و همه زحمتکشان کشور، در مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی شان برای کسب استقلال و تمامیت ارضی، بسیج و هم آهنگ گردند و مساعی شریفانه و قاطعانه به خرج دهند، اطلاعات جمعی و وطن دوستانه خویش را در این راه ارائه نمایند و

ها برهاند نقش عظیمی در پیشبرد این آرمان ایفاء خواهند کرد و برعکس اگر ازین نا آگاهی و عقب ماندگی بیرون کشیده نشوند، می توانند سدی در راه پیشرفت آرمان انقلاب گردند.

زنان طبقات متفاوت اجتماع ما، مانند مردان این طبقات، اتباع آزاد این سرزمین اند و حق مسلم شان است که آموزش سیاسی ببینند. اگر زنان جامعه ما آگاهی سیاسی را کسب کنند میتوانند پایه های انقلاب دموکراتیک نوین را تقویت کرده و تکامل بخشند. چنانچه آنان عقب بمانند و نا آگاه نگه داشته شوند برعکس میتوانند پایه های انقلاب دموکراتیک نوین را تضعیف نموده و سازمان های اجتماعی درین راستا را بی اثر کنند.

زنان از قدرت و صلابت خاصی برخوردارند. در جامعه ما زنان مادرانی هستند که جوانان ما را پرورش میدهند. آنها می توانند روحیه یک کودک را فلج کنند و یا برعکس جوانی با روحیه سالم که قادر به جلو راندن کشور ما باشد تحویل دهند.

تمام این مطالب بستگی دارد که آیا زن در نظام اجتماعی کنونی کشورمان که یک کشور مستعمره - نیمه فئودال است، به کدام جهت سمت و سو می یابد. آیا جهت انقلاب برای رهایی زنان ستم دیده از زیر یوغ اسارت و بردگی یا جهت تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی در قبال اشغالگران و رژیم مزدور و میهن فروش؟!

یقیناً نقش «دسته هشت مارچ زنان افغانستان» نسبت به هر شرایط دیگر، حکم میکند که با صلابت و پایداری بیشتر، تعهد و عزم راسخ و گام های استوار و آهنین تر در راه بسیج فشرده زنان جامعه قد علم نموده و برای ارتقاء آموزش سیاسی میان آنها در راستای بسیج فشرده زنان و دختران جامعه بر محور مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان کار و پیکار انقلابی نماییم.

درین راه دوشادوش زنان، مبارزات ملی مردمی و انقلابی را دامن زنند، متاسفانه دیده میشود که بیشترین آنها در میدان مبارزه فقط متکی به مردان حرکت میکنند و در اکثریت غریب به اتفاق این گروه ها، زنان از نظرشان دور نگاه داشته میشود و فکر میکنند که صرفاً مردان نقش تاریخ ساز اجتماع را برعهده دارند به این خاطر اکثریت اوقات نقش زنان نادیده گرفته میشود که این کاری است اساساً نادرست.

افغانستان کشوری است مستعمره - نیمه فئودال که در چنگال اشغالگران متجاوز اسیر مانده و دارای نفوس تقریبی ۳۵ میلیونی است و نصف این مجموع نفوس را زنان تشکیل میدهند. اکثریت این زنان عمدتاً از طبقه کارگر و دهقانی هستند که عقب مانده، ستم دیده و دارای آگاهی سیاسی نازل هستند.

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان" به عنوان یگانه نهاد ملی - دموکراتیک که در خدمت بسیج فشرده زنان بخاطر برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان در درون کشور میرزمد، وظیفه خود میداند تا زنان زحمتکش شهری و روستائی را به سوی خود جلب نماید. ما باید آنها را برای چنین مبارزه ای بسیج نماییم. با این آگاهی که هیچ جنبش توده ای واقعی بدون شرکت فعال زنان میسر نمیشود.

همه ما به خوبی میدانیم که زنان نیمی از پیکر وسیع اجتماع را تشکیل میدهند و دوشادوش مردان میتوانند آرمان مشترک پیروزی و شکوفائی را به پیش سوق دهند. اگر زنان جامعه آگاهی سیاسی داشته باشند و آموزش سیاسی ببینند میتوانند در پیشبرد اهداف انقلاب دموکراتیک نوین در افغانستان به نحو شایسته ای کمک نمایند. اما اگر عقب مانده و تحت ستم باشند به طور یقین نه بدلیل ضعف اراده بلکه به خاطر عقب افتادگی شان میتوانند انجام آرمان مشترک را به خطر مواجه نمایند.

اگر زنان بتوانند خود را از نا آگاهی ها و عقب ماندگی

مادران افغانستان، ستمدیدگان فراموش شده!

خانوادگی خود از قدیم الایام به همسر خود این تکیه کلام ها را استفاده میکنیم. تکیه کلام های "خانه" و "بچه ها"، به خاطر این استفاده میشود که مرکزیت خانوادگی را در زن متبازر میسازد ازین خاطر کلمه "خانه" به وی ابلاغ میشود و همچنان کلمه "بچه ها" بخاطر این ابلاغ میگردد که مرکز ثقل خانواده در تربیت اولاد را زن تشکیل میدهد. به این خاطر است که ما به جای کلمه زن ازین نوع کلمات استفاده می کنیم و این یک رسم و عنعنه مخصوص خانوادگی است. نه تنها برای ما بلکه

برای اکثریت اقشار اجتماعی همین نوع برخورد صورت گرفته و میگیرد. این دیگر جای سوال و انتقادی نیست!

جر و بحثها حول و هوش همین مسائل دور خورد اما



متاسفانه هیچ یک از طرفین کوتاه نیامدند و نتیجه ای نیز از آن حاصل نشد. دلیل آن واضح است، افغانستان کشوری است مستعمره باخصایل نیمه فئودالی که افکار و اندیشه های اجتماعی نیز در قالب چنین نظامی شکل میگیرند و پرورده میشوند، که باید علیه اینگونه نظامی (مستعمراتی - نیمه فئودالی) مبارزات خستگی ناپذیری به پیش برده شود.

وقتی از حالات استعماری کشور حرفی بر زبان آوریم، منظور ما از عبارت کلمه استعمار این است: استعمار عبارت است از سیاست دولت های امپریالیستی که هدفش برده کردن مردمان کشورهای کم رشد و بهره کشی از آنها است. دولتهای امپریالیستی برای

افغانستان کشوری است که زنان به انواع و اشکال متفاوت توهین و تحقیر و سرزنش میشوند. یکی ازین نوع ستمدیدگی زنان، پورنوگرافی (تملک مردان بر زنان) است.

مردان افغانستانی در اکثریت غریب به اتفاق، حتی آنهاییکه خود را تا حدودی انقلابی میخوانند و دم از حقوق برابر زن و مرد میزنند و برای رهایی این قشر وسیع ستم دیده اجتماعی حرکت میکنند، حاضر نیستند نام زنان و مادران شان را در حضور جمع مطرح کنند.

چندی قبل در یک محفل خصوصی میان دوستان نشسته بودیم، وقتی بحث پیرامون حقوق و امتیازات زنان افغانستان بالا آمد، هرکس به نوبه خود درین زمینه نظراتی را ارائه نمود. یکی از دوستان ما چنین بیان نمود:

"من با تحصیل زنان هیچ مشکل ندارم. میتوانید از خانه من معلومات بگیرید. من اصلا ممانعتی به درس "بچه ها" ی خود ندارم."

درین میان یکی از دوستان روی همین جمله رفیق خود مکث کرد و پرسید، دو چیز در لابلای جملات شما دیده میشود، اول کلمه "خانه" و دوم کلمه "بچه ها" که برای من واقعا گنگ و مبهم است. اینجا ما بحث روی سبک کار تحصیلات زنان و مشکلات متعدد آنان داریم و از تو خواستیم که در مورد همسر خودت کمی معلومات بدهی ولی مثل اینکه متوجه طرح سوال ما نشدید؟!

دوست مربوطه با یک هیجان خاص گفت: "به نظرم که شما متوجه جواب من نشده باشید. ما در اصطلاحات

وجودی که از اواخر قرن بیست به اینطرف یکبار دیگر امپریالیست‌ها، به ویژه امپریالیست‌های امریکایی، تا حدی سیاست‌های استعماری کهن، مثلاً در افغانستان و عراق، را در پیش گرفته است، اما سیستم استعماری کنونی در سطح جهان کماکان یک سیستم عمدتاً استعماری نوین باقی مانده است.

در عصر ما مبارزه برای رهایی از شر سلطه استعماری کهن و نوین امپریالیزم در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم یکی از دو مولفه انقلاب جهانی است و در پهلوی مبارزات طبقه کارگر و متحدینش در کشورهای امپریالیستی قرار دارد.

افغانستان کنونی جائی است که هنوز هم برای زنان کلمات متداوله «سیاه سر» - «عاجزه» - «کوچ» - «خانه» - «اشتوک‌ها (بچه‌ها)» - «پای شکسته» - و دیگر کلمات متداوله بر آنان ابلاغ میشود.

افغانستان کنونی جائی است که هنوز هم برای زنان جامعه جایگاه ویژه‌ای اختصاص نیافته است که مردان، زنان خانواده را با نام‌شان صدا کنند و یا اینکه افتخارگونه نام همسرشان را به زبان آورند، زیرا هنوز هم از گرفتن نام همسرشان در جمع هراس داشته و آنرا به اصطلاح برخورد به غیرت‌شان میدانند!

افغانستان کنونی جایی است که هنوز هم اعضای خانواده‌ها، مادران را با نام فرزندشان صدا میکنند تحت عناوین «مادر فلانی»، البته اگر پسری در خانواده موجود باشد و اگر خانواده پسری نداشته باشد و فرزندان مادر دختر باشند، در آنصورت مادر را بنام «سیاه سر» خانواده صدا میکنند و دلیل‌شان تکیه بر مسائل «ناموسی» خواهد بود که زن «ناموس» خانواده است.

به این ترتیب است که وقتی نامی از زنان برده نشود و دایماً توهین و تحقیر و ناسزا بشنوند، میتوان گفت اسامی زنان جامعه به فراموشی سپرده میشود و در چنین جامعه‌ای است که اگر مبارزه اصولی و قاطع در نحوه برخورد با زنان صورت نگیرد، زنان بعنوان جنس درجه دوم همچنان تحت پورنوگرافی مردان باقی خواهند ماند و نابرابری زنان و مردان همچنان ادامه خواهد داشت.

تحکیم تسلط خویش مانع تکامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این کشورها می‌شوند. البته در قرون گذشته یعنی قبل از پیدایش امپریالیزم نیز استعمار سرزمین‌های غیر وجود داشته ولی ما در تعریف خود به استعمار در قرن بیستم توجه کرده‌ایم که خود به شکل تقسیم سرزمین‌های جهان و ایجاد امپراتوری‌های مستعمراتی یکی از وجوه مشخصه دوران امپریالیستی است.

مستعمره: یعنی سرزمین فاقد استقلال سیاسی و اقتصادی که کاملاً در همه شئون تابع دولت امپریالیستی استیلاگر است. این دولت و انحصارات امپریالیستی آن از مستعمره به عنوان منبع مواد خام و نیروی کار ارزان و بازار فروش کالاها و عرصه سرمایه‌گذاری‌های پر سود و همچنان به مثابه پایگاه‌های نظامی و سوق الجیشی استفاده می‌کنند.

استعمار کهن و استعمار نوین حامی و پشتیبان مرتجع‌ترین قشرهای محلی بوده و اشکال فیودالی و ماقبل فیودالی را همچنان پابرجا نگهداشته و به کمک آن اقتصاد را به عقب ماندگی و زحمتکشان را به فقر و گرسنگی محکوم می‌کند. عقب ماندگی اقتصادی محصول غارت و سلطه انحصارات امپریالیستی و نتیجه سیاست‌های استعماری و نو استعماری دولت‌های امپریالیستی است نه ثمره مناسبات اقتصادی معمولی بین کشورهای فقیر و کشورهای غنی به طور اعم.

مبارزه علیه استعمار و فروریختن سیستم مستعمراتی:

علیه سلطه استعماری، علیه این غارت و سلطه سیاسی و اقتصادی، مردمان کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره به پا خاسته و مبارزه شدیدی را برای آزادی ملی و استقلال آغاز کردند. نهضت استقلال طلبی پس از جنگ جهانی اول و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم به دوران عالی تری گام گذاشت. امواج نیرومند نهضت‌های رهایی بخش ملی طومار سیستم جهانی استعماری را تا حد زیادی درهم پیچید. در نتیجه استعمارگران کهن تا حد زیادی ناچار شدند سیستم استعماری‌شان را تغییر دهند. این سیستم قبل از آن عمدتاً یک سیستم استعماری بود و بصورت غیر عمده یک سیستم نیمه استعماری. اما پس از آن ناچار شدند آن را عمدتاً به یک سیستم استعماری نوین تغییر دهند. با

من تشنه آزادی ام

من مرغک تشنه آزادی ام

در پی آبادی ام

در قفسم، اسیر دشمن

من تشنه لبخند مرغانم

من تشنه آزادی و آبادی میهنم

ز بس بشنیدم صدای مرمی و تفنگ این ظالمان را

صدای آزادی و لبخند را به فراموشی سپردم

ز بس بشنیدم ناله های مادر مرغان را

ز بس بشنیدم گریه جوجه مرغان را

صدای کسانیکه در اسیر دشمن اند

صدای ماتم و درد

فراموشم شد

صدای لبخند و شادی و آواز خواندن

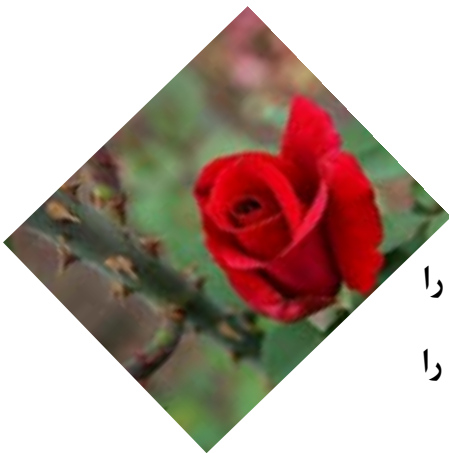
دیگر نشنیدم صدای لبخند و شادی مرغان را

دیگر نشنیدم صدای چوچوی جوجه مرغان را

من همان مرغ تشنه آزادی ام

که همه چیز را به فراموشی سپرده ام

"مرسل نبرد"



سرنوشت زنان و دختران افغانستان

در انتخاب بد و بدتر، یا خوب و خوبتر؟

اما ثبت نمی باشد. بدین اساس میتوان گفت که این پنج هزار خشونت ثبت شده بخشی از مجموع کل خشونت های جاری علیه زنان به شمار میرود.

پانزده سال قبل، هنگامیکه ارتش متجاوز یانکی قصد حمله به این خطه را نمود، لورا بوش (بانوی اول) ایالات متحده امریکا، در پیام رادیوئی اش خطاب به مردم امریکا اعلام کرد که یکی از دلایل جنگ "علیه تروریزم" در افغانستان، رهایی زنان از رفتار خشونت آمیز امارت اسلامی طالبان است.

پس از پانزده سال اشغال نظامی افغانستان، نه تنها زنان ستمدیده این دیار رهایی نیافته اند بلکه تا کنون با آنها بعنوان ابزار مالکیت شخصی برخورد شده است و روزی نیست که خبر از کشتن، سنگسار، آتش زدن، لت و کوب توسط والدین، شوهران، تجاوزات جنسی، زندانی کردن زنان و دختران، فرار از منزل از دست خشونت خانوادگی، فروش زنان، ازدواج دختران خوردسال، بد دادن دختر (در بدل خون بهاء)، تیزاب پاشی، طلاق های اجباری، حامله کردن اجباری، سقط جنین اجباری، محاکمه های صحرائی و غیره، به گوش نرسد و یا از رسانه ای پخش نشود. اینها رفتارهایی است که بعنوان خشونت علیه زنان در افغانستان به اوج خود رسیده و اینگونه رفتارهای خشونت آمیز علیه زنان در جامعه افغانستان تا هنوز ریشه دار و حاکم است.

حدود یک ماه قبل، رسانه ها اعلام نمودند که در منطقه دور افتاده ولایت غور یک دختر ۱۴ ساله حامله به نام زهرا فرزند محمد اعظم، توسط والدین شوهرش مورد شکنجه و لت و کوب قرار گرفته و بعداً سوختانده شده است که پس از انتقال وی به کابل، در شفاخانه جان داد.

این دختر بعنوان خون بهای همسر دوم پدرش به خسربوره پدرش به رسم "بد" داده شده بود و مجبور به ازدواج گردید.

دولت بریتانیا در یک گزارش خود که ماه جولای ۲۰۱۶ به دست نشر رساند اعلام کرد که: " موارد ثبت شده

این سنجش برای هر شخص عاقلی در هر مرحله از زندگی به طور حتم وجود دارد تا لحظه ای در دنجی نشسته و با خود بیاندیشد که در یک مرحله خاص از زندگی که قرار گرفته چه چیزی را از دست داده و چه چیزی را به دست آورده است تا به رویت آن تصمیم گیری نماید که گام بعدی خویش را در زندگی چگونه بردارد. منطقاً هم برطبق همین سنجش مضار و منافع است که باید بازی شطرنج زندگی را هدایت نمود و میزان نسبتاً بالاتری برد را از آن خود ساخت تا کم و بیش رضایت خاطر در زندگی به دست آوریم. همین رضایت های اندک و بیشی از زندگیست که ما را امید می بخشد برای بیشتر زنده ماندن و رفتن به سمت دورنمایی که ما در زندگی برای خود ترسیم می کنیم؛ وگرنه هرکسی که اندکی خرد داشته باشد میداند که ادامه دادن راهی که در آن ضرر همیشه گی نهفته است چقدر ساده لوحانه است.

حالا سوالی که برای اکثریت زنان و دختران این سرزمین روی دست گرفته میشود، نحوه دید به مضار و منافع است که درینجا اول به بررسی اجمالی شش ماه قبل نظری می اندازیم:

از برج حمل ۱۳۹۵ تا اواسط سنبله ۱۳۹۵ خورشیدی، بیش از پنج هزار مورد خشونت علیه زنان در افغانستان ثبت شده است که ۲۴۱ مورد قتل زنان را دربر گرفته است. اینها فقط ارقامی است که ریاست حقوق بشر در افغانستان انتشار داده است، حالا در کشوری مستعمره - نیمه فئودال که رژیم مزدور و دست نشانده بر آن حکم میراند و از پانزده سال بدین سو مورد تهاجم و لشکرکشی اشغالگران امپریالیستی قرار گرفته است، خشونت های فراوان دیگری علیه زنان این سرزمین صورت گرفته که یا از انظار عموم پنهان مانده است و یا اینکه رژیم پوشالی نتوانسته به آنها دسترسی پیدا کند. بناء این عدد پنج هزار خشونت ساحاتی را در برمیگیرد که رژیم بر آن نفوذ داشته و نتوانسته این ارقام را ثبت نماید، مابقی ساحاتی که از کنترل رژیم خارج است، را میتوان گفت که چنین آماری وجود دارد



در ارتباط به خشونت علیه زنان در نیمه سال جاری ۲۰۱۶ افزایش یافته است."

همچنان کمیسیون حقوق بشر افغانستان نیز از ۵۱۳۲ مورد خشونت به شمول ۲۴۱ مورد قتل زنان را گزارش داد و یکی از فعالین حقوق بشر افغانستان بنام "ویدا ساغری" نیز اذعان نمود که در نظام حاکم افغانستان خشونت علیه زنان به شکل سرسام آوری افزایش یافته است.



درست است که رژیم پوشالی دروازه های مکاتب را باز گذاشته و یک تعداد اقلیت زنان را به چوکی های وزارت و وکالت رسانده است، اما این دلیلی بر رهایی زنان از چنگال خشونت شمرده نمیشود. اکثریت زنان ستمدیده این دیار بخصوص آنده از زنان مناطق روستایی افغانستان در مجموع وضعیت بدی دارند و غالباً ارزش آنها در خانواده ها کمتر از ارزش حیوانات است.

بر اساس همین دید و عدم آگاهی سیاسی مردان خانواده ها، دیده شده که اکثریت مردان مناطق دور دست از داشتن دختر متنفر هستند و هیچ ارزشی به داشتن اولاد دخترشان نمیدهند و اکثریت دختران خوردسال نیز در معرض تهدیدات پدرانشان قرار میگیرند.

بر اساس محاسبه همین مضار و منافع است که زنان ستمدیده این دیار وقتی در مقام مقایسه می نشینند، دوره حاکمیت امارت اسلامی طالبان را با دوره اشغال کشور و رژیم دست نشانده شان مقایسه میکنند و اینجاست که انتخاب میان بد و بدتر پیش پای شان قرار میگیرد.

در حالیکه ما نیازی به انتخاب بد و بدتر نداریم، چرا خوب و خوبتر را مثال نیاوریم؟

زنان ستمدیده هیچ راه دیگری به جزء بیرون راندن نیروهای اشغالگر از کشور، فروپاشی رژیم دست نشانده و حصول استقلال سیاسی افغانستان و روی کار آوردن جمهوری دموکراتیک نوین نخواهند داشت.

ما میتوانیم و باید ازین بن بست ها عبور کنیم و باید خوب را جایگزین بد بسازیم تا دیگر نیازی نباشد سرنوشت مان را میان بد و بدتر رقم زنیم.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی



افزایش خشونت علیه زنان

مرسل نبرد

توسط نیروهای اشغالگر داعشی دو نمونه بارزی است که هم اشغالگران امپریالیست و هم اشغالگران داعشی در مورد زنان دارای افکار زن ستیزانه اند و زن را بعنوان جنس درجه دوم و فرمانبردار مردان تلقی می نمایند. گر چه دیدگاه اشغالگران داعشی در مورد زنان برده دارانه و غلیظ تر از اشغالگران امپریالیست است، اما هر دو دیدگاه زن ستیزانه است.

افغانستان از جمله کشورهایی در جهان است که بالاترین آمار خشونت علیه زنان را دارا می باشد. حتی زنانی که در دفاتر دولتی کار می کنند از خشونت رهایی ندارند. طبق اظهارات مقامات دولتی و آمار رسمی رژیم دست نشانده از ۱۰ زنی که در ادارات دولتی کار می کنند ۴ زن مورد خشونت قرار می گیرد، یعنی طبق این آمار ۴۰ فیصد زنان در ادارات دولتی مورد خشونت قرار دارند. در حالیکه ارقام خیلی بالاتر از اینهاست.

این خشونت در ادارات دولتی تنها از طرف جهادی ها بالای زنان صورت نمی گیرد، بلکه غیر جهادی های که در ادارات دولتی کار می کنند آغشته به این خشونت می باشند. هر دو نیروی میهن فروش (جهادی و غیر جهادی) آغشته به افکار کهنه فیودالی اند و زنان را جنس درجه دوم به حساب می آورند.



در شرایط و اوضاع کنونی که افغانستان در چنگال اشغالگران امپریالیست و اشغالگران داعشی قرار دارد و رژیم دست نشانده اشغالگران امپریالیست بر حاکمیت دست نشانده تکیه زده است، فقر، بیکاری و خشونت علیه زنان روز به روز افزایش می یابد. از زمان آغاز حکومت به اصطلاح وحدت ملی که توسط وزیر خارجه ایالات متحده امریکا (جان کری) ساخته شد خشونت بالای زنان روز به روز افزایش یافته و قوس صعودی خود را پیموده و می پیماید. البته حکومتی که توسط اشغالگران ساخته شود، بهتر از این نمی شود و نمی توانیم توقع بیشتری از آن داشته باشیم.

گر چه اشغالگران و رژیم دست نشانده شان مدعی اند که به زنان حق و حقوق شانرا داده و آنها را از قیودات طالبان رها نموده اند. برای اینکه چهره عوام فریبانه خود را بپوشانند، چند زن میهن فروش را به چوکی های بلند دولتی بالا کشیده اند، به این ترتیب خواستند و می خواهند تا از یکطرف ذهنیت توده های ستمدیده امریکا را مغشوش نمایند و بتوانند با این عوام فریبی رو پوشی بر جنایات خود بگذارند و از سوی دیگر زنان افغانستان که ۵۲ در صد جامعه ما را تشکیل می دهند بفریبند، و توسط زنان تسلیم شده و تسلیم طلب آنها را سمت و سوی تسلیم طلبی بدهند. زنان مبارز و انقلابی به خوبی درک نموده اند که حقوق شان چیزی نیست که اشغالگران و رژیم دست نشانده به ایشان اهدا نمایند، بلکه این حق از طریق مبارزات جدی و پیگیری خود زنان بدست می آید. ما زنان اعتقاد داریم که همبستگی و مبارزات پیگیر ما است که می تواند زنجیر های اسارت و بردگی را پاره کند.

قتل فرخنده، شلاق زدن زنان در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی، سنگسار نمودن زنان در ولایت غور، قتل نادیا انجمن توسط شوهرش، تیزاب پاشیدن روی عزرا توسط شوهرش بقتل رساندن شکریره تبسم و هزاران قتل، اختطاف ها و تجاوزات جنسیتی دیگر نمونه بارزی است که چهره حقیقی اشغالگران و رژیم دست نشانده را به نمایش می گذارد.

قتل فرخنده در ملع عام و رو در روی پولیس رژیم دست نشانده و قتل شکریره تبسم دختر خورد سال

تاکی این همه ظلم بالای زنان ادامه خواهد داشت، تاکی سرخط خبرهای روزانه اینها خواهد بود، تاکی میتوانیم با چنین مظالم اجتماعی بسازیم؟

تا زمانیکه به مبارزه برنخیزیم این ظلم ها ادامه خواهد داشت. زنان باید بدانند که مبارزه برای رهایی جز لاینفک مبارزه با اشغالگران است. بدون مبارزه و بیرون راندن قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده نمی توان از این مصیبت ها رهایی یافت.

مبارزه با اشغالگران امپریالیست و اشغالگران داعشی و رژیم پوشالی بعنوان دشمن عمده کشور و مردمان کشور باید سرلوحه مبارزات زنان افغانستان قرار داشته باشد.

این بدان معنی نیست که مبارزات علیه ستم جنسیتی را ماکول به بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی دولت دست نشانده نمود، بلکه به این معنی است که در هر چیز باید مسایل را عمده و غیر عمده نمود و با هر دو نباید برخورد یکسان داشته باشیم.

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان" از تمامی زنان ستم دیده می خواهد که برای مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده و بیرون رفت از این مصیبت ها به "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" بپیوندند.

پیروز باد مبارزات بر حق زنان در سراسر جهان

حتی اشغالگران و رژیم دست نشانده شان از همان ابتدا جار و جنجال به راه انداختند که برای زنانی که بی سرپرست و بی جااند مکانهای " امنی " ایجاد نموده اند، اما امروز بخوبی دیده می شود این مکان های به اصطلاح امن که مربوط به وزارت امور زنان می شود و تقریباً در تمامی ولایات کشور بوجود آمده است، نه مکان های مصئون و امن بلکه مکانهای استفاده جویانه جنسیتی برای مقامات بلند پایه دولت دست نشانده است. زن و دختری که یک مرتبه به این مکان های به اصطلاح امن داخل گردد آینده اش کاملاً خراب و بر باد می گردد. کسانی که در این مکان ها رفته اند صد بار راضی به شکنجه هایی که در خانه پدر و یا شوهر اند می باشند.

بریدن بینی و گوش زنی در ولایت بغلان، اختتام دخترى در ولایت کندز و فروختن آن به ۳۰۰۰۰۰ افغانی (سه لک افغانی) که همین چند ماه پیش اتفاق افتاد و استفاده جنسی ازدختران و زنان، اخبار روزانه مردم افغانستان شده است. اما دولت پوشالی در برابر تمام این ظلم ها سکوت اختیار نموده و هیچ اقدامی برای دستگیری این افراد نمی نماید این است حقوقی که رژیم پوشالی و اشغالگران به زنان داده اند. با تجلیل نمایشی از روز زن و دادن هدیه های بی ارزش به زنان و برگزاری سیمینارهای پولی و انجمن های بی معنا نمیتوانند حق و حقوق زنان را دوباره بازگردانند.

الای نونهال زندگانی

که زار و ابتر وهمچون بردگانی
دو چشمت ابرسان دایم به گریان
شفای درد تو رحم خدا نیست
در آنجا کس بر انسان مهربان نیست
به همت یابی تو نان و نوایی
بیایی دست تو آخر به نظمی
در آنجا میشود هر مشکل آسان
نیابد کس یکی انسان محروم
رسد با رفتن ماقبلش اینسان

الای نونهال زندگانی
که قلبی داری اندرسینه پریشان
دوای رنج تو دست و دعا نیست
پناهگار بر فراز آسمان نیست
همینجا هست دردت را دوایی
کمربندی اگر محکم برزمی
رود وحشت شود شاداب انسان
ستم نابود و استثمار معدوم
گل صبح خوش تاریخ انسان

"ترنم طنین"

وضعیت زندانیان در زندان های کشور چگونه است؟

" آزاد " ۱۳۵/۱/۸

گردیده سر و کله جنایتکاران رژیم پوشالی پیدا می گردد و زنان و دختران معصوم را مورد تجاوز قرار می دهند. امروز در کشور خانه های " امن " به فاحشه خانه هایی برای جنایتکاران رژیم دست نشانده تبدیل گردیده است.

جنایتکاران، زندانها و خانه های به اصطلاح امن کشور را به فاحشه خانه، قمارخانه و به اصطلاح (دیسکوتیک) برای خود تبدیل نموده اند. هر ساعتی که دل شان بخواهد برای عیش و نوش به آنجا میروند و همراه زندانیان بی کس و بی سر پناه از طریق زور و با آوردن بوتل های مشروب ساعت ها به عیش و نوش می پردازند.

همانطوریکه رژیم دست نشانده حامد کرزی در مدت سیزده سالی که به چوکی دست نشانده تکیه زده بود به جز از درد و رنج، فقر و بیکاری، قتل و قتال، اختطاف و تجاوزات جنسی کاری انجام نداده به همان قسم رژیم پوشالی به اصطلاح وحدت ملی که توسط جان کری به کرسی دست نشانده تکیه زده جز فحاشی و بی بند و باری، فساد و جنایت، کاری انجام نداده و کشور را به جهنم سوزان برای مردمان و بخصوص زنان ستم دیده کشور تبدیل نموده است.

قرار است که امسال انتخابات مضحکه و نمایشی شوراهای ولایتی توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده راه اندازی شود، بناء از تمامی هموطنان ستم دیده کشور می خواهم که فریب میهن فروشان را نخورده و به پای صندوق های رای نروند و انتخابات را بطور وسیع تحریم نمایند.

هموطنان ستم دیده!

وقت آن است دست به دست هم داده و دیگر فریب این جنایتکاران و خائنین ملی و میهن فروش را نخورده و به مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده شان بپردازیم. زیرا یگانه راه نجات از این همه مصیبت و بدبختی اتحاد و همبستگی تمامی اقشار زحمتکش برای مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده می باشد. باید این مبارزه تحت رهبری و پیش آهنگی طبقه کارگر تا بیرون راندن قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده ادامه پیدا کند و بعدا این مبارزه تا آنجا پیش رود که دیگر نشانی از ستم باقی نماند.

به امید چنین روزی به مبارزه برخیزید و به پیش حرکت نمایید، زیرا از طریق مبارزه جدی و پیگیر تمام اقشار زحمتکش و بخصوص زنان ستم دیده است که زنجیرهای ستم پاره میشود. پس باید برای پاره نمودن زنجیرهای ستم متحد گردید و تمام نیرنگ های اشغالگران و میهن فروشان را خنثی نمود

بعد از اشغال افغانستان توسط اشغالگران امریکایی و متحدین شان نه تنها وضعیت توده های ستم دیده افغانستان بدتر گردیده، بلکه وضعیت زندانیان و بخصوص زندانیان زن و پسران نوجوان به حالت اسفناکی رسیده است.

اگر بخواهیم از وضعیت زندانیان در زندان های کشور در مدت ۱۵ سال گذشته صحبت کنیم شاید ده ها کیلو کاغذ را در بگیرد. اکثریت زندانیان تحت فشار های بیش از حد روحی و جسمی قرار دارند، اما شبکه های به اصطلاح آزاد که ساخته و پرداخته اشغالگران و مزدوران شان می باشند این وضعیت اسفناک درون محابس را وارونه جلوه میدهند و سعی میورزند تا جنایاتی که در حق محبوسین و بخصوص محبوسین زن و پسران نوجوان انجام می شود از مردم پنهان نگه دارند.

به گفته تعدادی از محبوسین هرات، آنها آنقدر تحت فشار مزدوران رژیم قرار دارند که به مرگ شان راضی اند. بقول بعضی شان، رئیس زندان و تعدادی از افسران زندان به جای دفاع از آبرو و حیثیت زندانیان، زندان را به فاحشه خانه ای برای عیش و نوش خود تبدیل نموده اند. این وضعیت اسفناک از همه بیشتر روح و جسم بسیاری از محبوسین را می آزارد.

مسئولین محبس، زندانیان زن و پسر بچه های نوجوان را بیش از حد زیر فشار قرار می دهند و از این طریق بسیاری شان را وادار می کنند تا به خواست پلیدشان تن دهند. آن عده از زنان و پسران جوانی که از این طریق حاضر نمی شوند تا امیال شوم شان را بر آورده نمایند، شب ها به بهانه تحقیقات به دفتر کاری شان برده می شوند و به زور به آنها تجاوز می نمایند.

بدتر از همه که تعدادی از زندانیان زن به اثر فشاریکه روی شان وارد شده با جنایتکاران زندان همدست شده اند، آنها دیگر زندانیان را تحت فشار قرار می دهند و وادار به عمل ناشایست نموده تا برای عیش و نوش جنایتکاران زندان آماده شوند.

رژیم دست نشانده از ابتدای دست نشانده گی خانه های به اصطلاح امن را برای زنان و دخترانی که جا و مکانی ندارند ایجاد نمود. رسانه های وابسته به اشغالگران و میهن فروشان سر و صداهای انداخته که رژیم پوشالی از منافع زنان دفاع می نماید.

زناییکه با شوهران شان مشکلی پیدا نمودند وقتی به ریاست های امور زنان در ولایات مراجعه نمودند، این ریاست ها ایشان را به خانه های " امن " جا به جا نموده و به ایشان اطمینان داده که از حقوق و حیثیت ایشان دفاع می نمایند و به همین دخترانی که از ازدواج های اجباری فرار نمودند همین قول داده شد و به خانه های " امن " برده می شوند.

همین که زنان و دختران جوان در این خانه ها جا به جا

من حقیقت سازم از رویای خود

من حقیقت سازم از رویای خود

گرچه خون آلوده هست خاکت وطن

در پی آزادی خاکت منم

این حقیقت قصه پایان غم

خاک تو از خون ما رنگین شده

دشمنان را سرنگون خواهیم نمود

میخورم سوگند به نامت ای وطن

بهر میهن کشور زیبای خود

انتقام خواهم گرفت با دست خود

در پی آبادی خاکت منم

بهر تو ای میهن زیبای من

دشت و صحرا لاله زار کین شده

خفت و خواری زبون خواهیم نمود

جان من قربان نامت ای وطن

ترنم طنین

سال ۱۳۹۵ خورشیدی فرا رسید

است. این انتخابات بازی سیاسی ای است که اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده اش براه انداخته اند و به پیش می برند. در این بازی سیاسی اشغالگران و رژیم دست نشانده می خواهند تا توده‌ها را اغفال نموده و طوری وانمود کنند که افغانستان یک کشور مستقل است و تعیین سرنوشت بدست خود مردم می‌باشد. اما توده‌ها بخوبی درک نمودند که رژیم کنونی یک عروسک کوکی بیش نیست، که به ساز اشغالگران می‌رقصد. توده‌ها عملاً دیده و می‌بینند که دولت "وحدت ملی" دولت جان کری است و سفیر امریکا رئیس جمهور افغانستان است. توده‌ها درک نمودند که این رژیم آنقدر بی‌کفایت است که بیش از یک سال از عمرش گذشت نه توانست وزیر دفاعی تعیین نماید و نه هم توانست افراد کمیسیون به اصطلاح مستقل انتخابات را تعویض نماید.

جدا اعتقاد دارم که توده‌های ستمدیده نظر به شناختی که از اشغالگران و رژیم دست نشانده در ظرف یک و نیم دهه و بخصوص انتخابات مضحکه و فرمایشی ریاست جمهوری گذشته بدست آورده اند هرگز به پای صندوق های رای نخواهند رفت، و آنرا وسیعاً تحریم خواهند نمود.

این سال در حالی فرا می‌رسد که چهارده سال قبل تمامیت ارضی، استقلال، حقوق و آزادی‌های مردمان افغانستان از طرف امپریالیست‌های اشغالگر به رهبری امپریالیزم امریکا پایمال گردیده و این وضعیت تا کنون ادامه دارد.

این سال در حالی فرا می‌رسد که دو میهن فروش (اشرف غنی و عبدالله) در همان روزهای اولی که توسط جان کری به چوکی دست نشانده‌گی رسیدند توافقنامه امنیتی را با بادارشان به امضاء رساندند و افغانستان را برای مدت طولانی به اشغالگران امریکایی فروختند. امضاء این توافقنامه به این معنی است که افغانستان از سال ۲۰۱۴ الی ۲۰۲۴ در قید و اسارت امریکا باقی بماند. حتی در این توافقنامه ذکر گردیده که در صورت لزوم این قرار داد تا سال ۲۰۳۴ تمدید خواهد شد. این بزرگترین خیانت ملی است که اسارت مردمان این سرزمین را در بر دارد. این بدان معنی است که افغانستان کماکان یک کشور مستعمره - نیمه فیودالی باقی مانده است.

این سال در حالی فرا می‌رسد که در ماه میزان انتخابات به اصطلاح شورای ملی و شوراهای ولایتی در پیش رو

فریبی برای پوشاندن اسارت و بردگی زنان. آزادی زنان تحفه‌ای نیست که از طرف اشغالگران و رژیم پوشالی به آنها هدیه گردد، بلکه توسط خود زنان و از طریق مبارزات جدی هم‌دوش با توده‌های ستمدیده و از طریق قهر انقلابی می‌تواند بدست آید.

ضروری است که زنان مبارز و انقلابی گام به جلو گذارند و برای بسیج و متشکل نمودن زنان جدا کوشا باشند، زیرا زنان بدون تشکل انقلابی خود نمی‌توانند به آزادی دست یابند. از تمامی زنان مبارز و انقلابی می‌خواهم که برای رسیدن به اهداف والای شان یعنی رسیدن به جامعه‌ای که دیگر در آن نشانی از ستم وجود نداشته باشد به «دسته هشت مارچ زنان افغانستان» به پیوندند. تا به کمک یکدیگر بتوانند چنان سازمان مستحکمی ایجاد نمایند که بتواند هم‌دوش با مردان مبارز و انقلابی تحت رهبری پیش‌آهنگ طبقه کارگر از طریق مبارزه مقاومت همه‌جانبه ملی مردمی و انقلابی اشغالگران را از کشور قهرا بیرون رانند و رژیم دست‌نشانده را از مسند قدرت به زیر کشند و انقلاب دموکراتیک نوین را به پیروزی رسانند.

از مردان انقلابی و مبارز هم می‌خواهم که در این زمینه زنان را کمک نمایند تا بتوانند هر چه زودتر به این آرمان انقلابی شان دست یابند. تا زمانیکه زنان در قید اسارت و بردگی به سر برند مردان از قید اسارت و بردگی آزاد نخواهند شد. زیرا هیچ انقلابی بدون شرکت فعال زنان به پیروزی نمی‌رسد.

مرگ بر اشغالگران امپریالیست و اشغالگران داعشی

مرگ بر رژیم دست‌نشانده!

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

این سال در حالی فرا می‌رسد که زنان در افغانستان به وحشیانه‌ترین شکل مورد ستم قرار دارند. در اینجا از لت و کوب، فحش و دشنامی که زنان هر روز با آن روبراند می‌گذریم، امروز زنان در وضعیت خیلی وحشتناکی زندگی را سپری می‌کنند. امروز زنان به وحشیانه‌ترین شکل مورد تجاوز قرار می‌گیرند، گوش و بینی شان بریده می‌شود، سوختانده می‌شوند، به ضرب کارد، چاقو و یا تبر به قتل می‌رسند و یا مانند دختر بدخشانی زنده بگور می‌گردند. اینها همه مصائب وحشتناکی است که جسم و روح زنان را می‌آزارد. تمام این فجایع در زیر بال و پر اشغالگران و رژیم پوشالی انجام می‌شود. مگر در قتل وحشیانه فرخنده پولیس رژیم پوشالی هم‌دست نبود؟ مگر در جاغوری و غورات زنان در ملاء عام از طرف ملاهای رژیم دست‌نشانده شلاق نخوردند و سنگسار نشدند؟ این‌ها حقایقی‌اند انکار ناپذیر. رژیم پوشالی در زن ستیزی دست کمی از طالبان ندارد. مگر سیاف باند جمعیت اسلامی و... کمتر از طالبان زن ستیز اند. حتی رئیس اجرائیه حاضر نیست که نام زنش گرفته شود چه رسد به اینکه روی ستیز حاضر شود.

در افغانستان نباید که تنها زن ستیزی طالبان را محکوم نموده و علیه آن مبارزه نمود، بلکه باید زن ستیزی اشغالگران و رژیم پوشالی را نیز محکوم نمود و علیه آنها بعنوان دشمن عمده ایستاده و مبارزه کرد.

قویا باور دارم که حضور دراز مدت اشغالگران در افغانستان نه تنها به وضعیت توده‌های ستمدیده و بخصوص زنان بهبودی ایجاد نمی‌کند، بلکه همانطوری که تا کنون توده‌ها را به وضعیت رقت‌باری قرار داده و به ستم جنسیتی بطور روز افزونی دامن زده، از این به بعد هم توده‌ها را به وضعیت رقت‌بارتری قرار داده و ستم بر زنان را نیز بیش از حد فزونی خواهد یافت.

من قویا باور دارم که شعار " آزادی زنان " از طرف اشغالگران و رژیم پوشالی چیزی نیست جز پرده

از اشعار منتخب بانو انیل:

عشق را باور کن!

عشق را باور کن

ای که در چشم تو هر واژه سخن می گوید

غم ها را بشکن

طرح آزادی را

در ته ی هر قفس و

هر نفس و

هر جرسی باید کاشت

دوستی معنی چند زندگی است

حاصل ساده ی همبستگی است

قصه ی آینه و ماتیک نیست

یافریمی که زمان بر لب خود مالیده

دیر , دیر است که مهمان تماشای تو ام

آنچنانی که تو هم

با من امشب بنشین

حرف مان گر بچکد روی زمین

تازگی خواهد داشت

خستگی را از تن سبز گیاه خواهد کاست



عشق را مجازات می کنند

به دختریکه که در جاغوری کفن برتنش کردند، او را بردند به یک میدان فوتبال، مردم گردآمدند، روحانی، دستور را خواند و یک پلیس وی را ۸۰ ضربه شلاق زد:



زبان

طعم فریاد

و گیسوانت تاریخ رنج

دستانت داغ های زنجیر

داشتند

در میدان از

سنگ،

تازیانه،

و شلاق دیدمت

مردم شادمان

هورا می کشیدند!

سرباز شلاقت می زد

.....
من قطره قطره آب شدم

دانه دانه با تو

در غلظت خونت غوطه ورشدم

تازیانه و شلاق

بر من ریختند

و شرمساری تاریخ را

کمائی کردم

تنت در غلظت خاموش کفن

عاطفه تماش گران را

دار زده بود

و حق هفت،

چهره خونخوارشان را نقاشی!

آری!

عدالت شان داغ تازیانه داشت

زمان آهنگ تنهایی غم را می نواخت

ملا مانند کلاغی قارقار دستور قتل عشق را داده بود



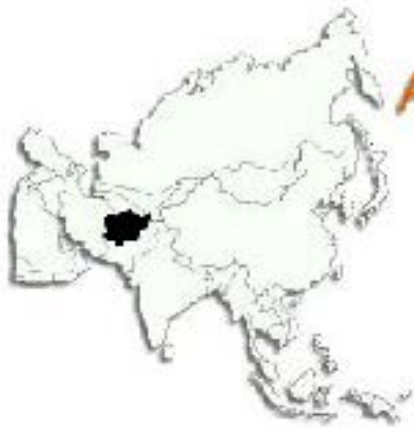
تنت معبر شلاق ها
 باد حکایت ترا ترانه ساخت
 تو قرائت عشق زیبا شده بودی!
 من خویشان را
 مسخ
 در آینه ی
 جنس خویش دیدم
 بی رحم
 بی عاطفه
 قهار و خونخوار!

دریغا!
 که در ملای عام
 مثله شدی
 در صحرا شکنجه ات کردند
 مردم شادمان بودند!

خون نوشیده در زمین
 شلاق تن از ملا
 گودال کنده در تن
 کفن در زخم ها
 شلاق سنگین پاسدار!
 کفن پوشت کرده بودند
 تماشاچیان مرگ جار می زدند
 دریغا که پاسخ عشق شلاق است و مرگ
 ما عشق را به تعزیت می نشینم!

می توانند بدنت را
 تسخیر کنند،
 مچاله نمایند
 اما!
 عشق پیروز خواهد شد!





AFGHANISTAN



وظایف مبارزاتی جنبش زنان در افغانستان را می توان به ترتیب ذیل بیان نمود:

۱- اولین وظیفه و وظیفه عمده جنبش زنان در افغانستان، مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نازده و بصورت مشخص مبارزه علیه برنامه های اشغالگران آنها در مورد زنان است. جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شوینتی و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروهی توسط اشغالگران و خائنین ملی مورد سوء استفاده قرار بگیرد.

۲- مبارزه علیه اشغال مختلف شوینتم مردسالار که تحت نام های مذہب، سنت، تقدس خانواده و غیره اعمال می گردد، به مثابه وظیفه خاص جنبش زنان.

۳- مبارزه برای گسترش جنبش سیاسی سکولار در جامعه مبتلا به بنیادگرایی چندجانبه افغانستان، یکی از وظایف مهم مبارزاتی جنبش زنان را تشکیل می دهد. بنیادگرایی، چه در هر رژیم دست نازده خود را نشان دهد چه در هر طالبان و نیروهای مشابه آن، برای جنبش زنان زجر کشنده است و این جنبش پنج چاره ای جز مبارزه جدی و بیگیر علیه آن ندارد.

۴- جنبش مبارزاتی زنان، چنانچه نخواهد دور غامی نابودی کامل ستم بر زنان و سرکونی کامل شوینتم مردسالار را نصب العین خود قرار دهد، باید به مثابه بخشی از مبارزه برای سرکونی کامل نظام استبدادگرا و ستمگرا موجود برقراری یک نظام عادلانه ای که بستگی اش به سوی رفع حرکت اثار و ستم باشد، پیش برده شود. از جهت جنبش مبارزاتی زنان باید پیوند فشرده و ارتباط متقابل میانگنک با مبارزات طبقاتی زحمتکشان علیه استبداد طبقاتی و مبارزه علیه ستم ملی شوینتی قرار داشته باشد.

۵- تجارب بدست آمده در طول بیستاد سال اخیر در افغانستان نشان داده است که جنبش زنان تا زمانی که از بالا دامن زده شود و فشرکونچگی از زنان را در بر بگیرد، سود چندانی برای توده های زنان نخواهد داشت و وضعیت آنها را اساسا تغییر نخواهد داد. از جهت کمالا لازم است که برای توده های ستمگرا جنبش مبارزاتی زنان تلاش و کوشش مستمر و بیگیر عمل آید. جنبش مبارزاتی زنان نباید صرفا یک جنبش مبارزاتی روشنگرانه باقی بماند بلکه کمالا لازم است که یک جنبش مبارزاتی توده ای، که خیل عظیم زنان زحمتکش را آگاهی دهد و آنان را بسیج و سازماندهی نماید، مبدل گردد.

۶- جنبش مبارزاتی زنان افغانستان باید پیوند فشرده با جنبش های مبارزاتی زنان سایر کشورهای جهان، بخصوص زنان کشورهای منطقه، پیش برده شود. جنبش های مبارزاتی زنان در کشورهای مختلف، بخصوص کشورهای منطقه، باید متقابلا به یکدیگر را حمایت و تقویت نمایند. این حمایت و تقویت متقابل هم جنبش مبارزاتی زنان در داخل این کشور و هم حرکت های مبارزاتی خارج کشوری زنان این کشور را در بر بگیرد.

بنیاد دسه: هشت مارچ زنان افغانستان --- مارچ ۲۰۰۹



برای تماس با نشریه:

Email: nabardezan@gmail.com

آدرس وبلاگ:

www.dastazanaan.blogspot.ca

نشریه نبرد زن از شماست، امید در جهت پربار نمودن هرچه بیشتر نشریه با ما مکاتبه نمایید. نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را به ایمل آدرس مکاتباتی فوق ارسال نمایید.